

پژوهش نامه حقوق اسلامی سال یازدهم شماره دوم- پائیز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۲۱-۱۵۲

حقوق بشر معاصر و جهاد ابتدایی در اسلام معاصر

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲

محمدجواد جاوید*

علی محمد دوست**

چکیده

جهاد ابتدایی به عنوان یکی از فروع دین مبین اسلام دارای چنان اهمیتی است که در کتب فقهی، بطور مجزا یک باب به این موضوع اختصاص یافته است. جهاد ابتدایی حکمی است دو وجهی و از دو جهت سؤالاتی در ذهن ایجاد می‌کند. از یک سو این سؤال مطرح است که بر اساس اندیشه شیعه آیا در عصر غیبت جهاد ابتدایی از ناحیه حکومت اسلامی مجاز می‌باشد؟ که این سؤال در حیطه حقوق عمومی قابل بررسی است. از سوی دیگر با نگاهی حقوق بشری هدف و مقصود جهاد ابتدایی که از نگاه بسیاری از فقها دعوت به اسلام می‌باشد تأمل برانگیز است. چراکه بسیاری از متفکران روشنفکر معتقدند با آزادی تفکر و عقیده بشر در تعارض است و نوعی تحمیل عقیده است. در این مقاله به عنوان فرضیه اصلی باید گفت که «در دوران معاصر مبتنی بر اقتضائات حقوق بشری، جهاد ابتدایی جایز و قابل استنباط از ادله شرعی است». لذا ابتدا به بررسی هدف و فلسفه جهاد ابتدایی در اسلام پرداخته سپس مشروعیت جهاد ابتدایی در حکومت فقیه جامع شرایط را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی

جهاد ابتدایی، عصر غیبت، حقوق بشر، ولی فقیه، حقوق عمومی

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران univiran@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی

a.mohammaddoost@at.acir

مقدمه

جهاد ابتدایی از جمله مواردی است که در میان مخالفین اسلام مورد انتقادات فراوانی قرار گرفته و از احکام ناقض حقوق بشر دانسته شده است از طرف دیگر در میان علمای مسلمان نیز در برخی جهات این حکم اختلاف نظر دیده می‌شود که برجسته‌ترین این اختلافات در خصوص منوط بودن مشروعیت آن به اذن امام معصوم(ع) و عدم مشروعیت آن در عصر غیبت به ادعای فقهایی چون صاحب جواهر می‌باشد. به این معنا که این حکم فقط به دستور امام معصوم(ع) قابل اجرا است و نائب عام امام، مأذون در این امر نمی‌باشد. علی‌رغم این ادعا مخالفانی نیز وجود دارند که با دلایل قابل توجهی انحصار این حکم به زمان امام معصوم(ع) را رد می‌کنند و اجرای آن را از شئون مقام ولایت دانسته و حتی در برخی نظرات، مشروعیت اجرای این حکم توسط سلطان عادل نیز دیده می‌شود. در این مقاله با دو سؤال روبرو هستیم: اولاً هدف و فلسفه جهاد ابتدایی چیست؟ ثانیاً آیا جهاد ابتدایی فقط مختص زمان حضور امام معصوم(ع) است و حکومت اسلامی با رهبری ولی فقیه(مجتهد جامع شرایط) و با توجه به اختیارات ولی فقیه و نظریه ولایت مطلقه فقیه جایز به اجرای این حکم الهی نیست؟ آنچه بر اهمیت بررسی این موضوع می‌افزاید همان‌طور که در ابتدا بیان شد حجم‌های فراوانی است که با انگیزه دفاع از حقوق بشر به این فریضه الهی روا شده است چرا که بسیاری از فقها بر این عقیده‌اند که جهاد ابتدایی با هدف دعوت به اسلام تشریح شده است که براساس این نظر حکومت اسلامی به منظور دعوت به اسلام می‌تواند به کشور دیگری حمله کرده و تابعین آن سرزمین را وادار به اسلام نماید و تابعین آن سرزمین بین تسلیم شدن و اسلام آوردن یا جنگیدن و کشته شدن مخیرند. این نگرش سبب بروز انتقادات فراوانی به این حکم شده است. در این مقاله برآنیم تا ابتدا به حقیقت جهاد ابتدایی در اسلام پی ببریم و ببینیم این نگرش(تحمیل اسلام) که این انتقادات را بدنبال داشته است هرچند مشهور میان فقها است، نگرش درستی است یا خیر و در نهایت با رد این نگرش به اثبات فرضیه جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت می‌پردازیم.

فلسفه اسلامی جهاد ابتدایی

شیوه بحث در آثار فقها یکسان نیست. در برخی آثار «دعوت مشرکان به اسلام» فلسفه جهاد شمرده شده است و تا تحقق این هدف جهاد ادامه دارد این سخن به این معنا است که باید با مشرکان - صرف مشرک بودن و نه هیچ دلیل دیگری - جنگید تا مسلمان شود یا کشته و اسیر گردد. البته این شبهه مطرح می‌شود که اسلام آوردن و مؤمن شدن قابل اکراه و تحمیل نیست که ممکن است این‌گونه پاسخ داده شود که آنچه قابل تحمیل نیست ایمان قلبی است نه ایمان ظاهری، بنابر این همه مشرکان موظف‌اند در ظاهر مسلمان شوند هرچند قبلاً ایمان نیاوردند که این پاسخ هم قابل تأمل است.

اما در برخی از آثار فقهی، جهاد با مشرکان واجب دانسته شده تا اسلام آورند یا کشته و اسیر شوند ولی اسلام آوردن یا کشته و اسیر شدن فلسفه و هدف جهاد نیست بلکه صرفاً از احکام جهاد برشمرده شده است. بنابر این ممکن است جهاد با مشرکان فقط به سبب شرک آنان تشریح نشده باشد بلکه برای پایان دادن به آزار و اذیت مسلمانان، فتنه‌گری مشرکان علیه مسلمین یا بسط و گسترش حاکمیت اسلام باشد. برای این که ببینیم کدامیک از این نظرات به حقیقت نزدیک‌تر است ابتدا به آیاتی که به بیان احکام جهاد پرداخته است، مراجعه می‌کنیم.

ادله قرآنی و آیات جهاد

۱. آیات ۱۹۰-۱۹۱ سوره بقره:

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱)^۱

۲. آیه ۳۶ سوره انفال:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ^۲

۳. آیات ۳۹-۴۰ سوره انفال:

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ (۳۹) وَ إِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰)^۳
۴. آیه ۲۱۶ سوره بقره:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَن
تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۴
۵. آیه ۸۴ سوره نساء:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَكْفِ بِأَسْ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَ أَشَدُّ تَكْلِيْلًا^۵
۶. آیه ۹۴ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَن أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ
لَسْتُ مَوْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ
عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا^۶

در این آیه در معنای سلام اختلاف است، اما آنچه مسلم است این است که اسلام
ظاهری کفایت می کند و هدف ایمان قلبی نمی باشد.

۷. آیات ۷۴-۷۵ سوره نساء :

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ
يُغْلَبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴) وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ
الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا
مِن لَدُنكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِن لَدُنكَ نَصِيرًا (۷۵)^۷

۸. آیات ۱ تا ۴ سوره توبه :

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ
أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ
إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِن تَبُتُّمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِن
تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِن

الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ^(۴)

تا کنون در هیچ یک از آیات مطروحه وجوب جهاد به منظور دعوت کافران به اسلام را مشاهده نکردیم. به این معنا که بر مسلمانان واجب باشد صرفاً به منظور دعوت مشرکان به اسلام جهاد کنند و اگر نپذیرفتند آنان را به قتل برسانند. دعوت به اسلام یک تکلیف و جهاد با کفار تکلیفی دیگر است. هر کدام سازوکار و فلسفه خود را دارند. جهاد با مشرکان به منظور نجات محرومان و مستضعفان از تحت سلطه آنان، به منظور دفع فتنه‌گری و دشمنی آنان با اسلام و مسلمین و به منظور بسط و گسترش حاکمیت سیاسی اسلام با همه شئونش از آیات قرآن استفاده می‌شود و تردیدی در وجوب آن نیست. برای اثبات این مدعا اشاره به آیاتی دیگر مفید خواهد بود. در قرآن به برخی آیات بر می‌خوریم که از صلح با کفار و مشرکان سخن گفته شده که در ظاهر با آیات دال بر وجوب جهاد ابتدایی در تعارض می‌باشد.

۱- آیه ۶۱ سوره انفال:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۹

با توجه به این آیه اگر هدف جهاد ابتدایی را اسلام آوردن کفار بدانیم این آیه با آن آیات تعارض پیدا خواهد کرد چرا که معنا ندارد از یک سو مسلمانان موظف باشند با کفار بجنگند تا اسلام آورند و از سوی دیگر چنانچه آنان تقاضای صلح کردند موظف باشند بپذیرند و صلح کنند مگر مقصود از تمایل به صلح را تسلیم شدن و ایمان آوردن بدانیم که بعید است اما اگر هدف و غایط از جهاد را نجات مستضعفان و ستم دیدگان یا رفع موانع گسترش اسلام و بسط حاکمیت اسلام و یا پایان دادن به فتنه‌گری و توطئه‌های مشرکین علیه مسلمانان بدانیم تعارضی میان آیات پیش نخواهد آمد.

۲- آیه ۲۵۶ سوره بقره

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^{۱۰}

آیه فوق قرینه‌ای است بر این که اسلام بدنبال تحمیل عقیده و ایمان بر کافران نیست و هر کس مختار است تا هر دین و آیین را انتخاب نماید و این مطلب با این سخن که مسلمانان موظفند با مشرکان جهاد کنند تا مسلمان یا کشته شوند مغایرت دارد.

افزون بر این آیات، آیات دیگری از جمله آیه ۱۲۳ سوره توبه، آیه ۱۲۵ سوره نحل، آیه ۳ سوره انسان وجود دارند که اصول و ضوابط معاشرت با کفار و دعوت به توحید را بیان می‌کنند. در کنار این آیات، روایات متعددی از معصومین و همچنین سیره رسول اکرم(ص) در تبیین این منظر بسیار مؤثر است.

حقیقت آن است که از آیات فراوانی که بررسی شد هیچ کدام بر جهاد ابتدایی برای وادار کردن مشرکان به اسلام دلالت نداشت. جهاد ابتدایی برای پایان دادن به فتنه گری مشرکان، جهاد برای نجات مظلومان و مستضعفان از ستم مشرکان، جهاد برای گسترش حاکمیت سیاسی اسلام و رهایی بشریت از چنگال اسارت اعتقادی مشرکین که مانع تأمل و یافتن حقیقت می‌شود، وضع شده است و این از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود و در این هدف و غایت ننها هیچ تعارضی با حقوق بشر دیده نمی‌شود بلکه جنبه حقوق بشری این حکم را جلوه گر میکند. باید اضافه کرد که در اسلام صلح یک قاعده اصلی است و جنگ یک استثنا و جواز جنگ فقط در تحقق بخشیدن به رستگاری، خیر، امنیت و عدالت مطلقه برای بشریت است. این حق که بشر آزاد باشد بدون هیچ مانع تبلیغاتی، نظامی و فرهنگی، باتکیه بر عقل و فطرت راه رستگاری خویش را برگزیند بالاترین حق انسانی است و جهاد با این هدف تشریح شده است. طبعاً در دفاع از چنین حق بشری قداست دو چندان و مشروعیت چند برابر می‌شود. با پاسخ به شبهه نخست پاسخ به سؤال دوم یعنی جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت آسان می‌شود اما شایسته است با نگرشی فقهی به این شبهه نیز پاسخ داده شود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

جهاد ابتدایی در حکومت فقیه

بررسی آراء فقها

در بخش قبلی بیان کردیم که بر اساس آیات و روایات می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هدف از جهاد ابتدایی پایان دادن به فتنه‌گری کفار و نجات مظلومان از چنگال مشرکین و گسترش حاکمیت اسلام می‌باشد. بنابراین «دعوت به اسلام» از دایره اهداف جهاد ابتدایی خارج و عمده دلیل قائلین به مشروعیت جهاد ابتدایی در زمان معصوم (ع) دچار خدشه می‌شود. اما در خصوص سؤال دوم؛ دلیل اصلی فقهایی که مخالف مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت هستند این است که دعوت به اسلام امر خطیری است و در جهاد ابتدایی با جان، مال و نوامیس افراد مواجهیم و می‌بایست از ناحیه معصوم (ع) که عاری از خطا و اشتباه است صورت گیرد تا به ناحق خونی ریخته نشود و مالی تلف نشود. اما پیش از بیان استدلال در قبول یا رد این نظر، به برخی نظرات موافقین و مخالفین این موضوع اشاره کرده و مختصراً نظرات را بررسی می‌نماییم:

موافقین جهاد ابتدایی در عصر غیبت

۱- یکی از موافقین با جهاد ابتدایی در عصر غیبت شیخ مفید است. ایشان در کتاب المقنعه در بحث حدود به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

«فأما إقامة الحدود فهو إلى سلطان الإسلام المنسوب من قبل الله تعالى و هم أئمة الهدى من آل محمد (ع) و من نصبوه لذلك من الأمراء و الحكام و قد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الإمكان فيلزمه إقامة الحدود و تنفيذ الأحكام و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و جهاد الكفار» (مفید، ۱۳۱۴ ه.ق، ص ۸۱۰)

همان‌طور که مشاهده می‌کنید در نظر شیخ مفید اجرای حدود و وظیفه حاکم اسلامی است که از طرف خدا گماشته شده باشد و آنها پیشوایان هدایت از خاندان پیامبر (ص) هستند و همچنین دیگر فرمانروایان و امیرانی که آنها را امامان معصوم برای این کار نصب کرده باشند. ائمه (ع) این مسئولیت را به فقیهان شیعه تفویض کرده‌اند تا در صورت امکان آن را اجرا کنند. وی در ادامه می‌گوید: او باید حدود شرعی و احکام الهی را اجرا کند؛ امر به معروف و نهی از منکر کند و با کفار و اهل فسق و فجور بجنگد. ایشان جهاد با کفار را در ردیف دیگر وظایف حاکم اسلامی و منصوب از

ناحیه او یعنی فقها بر شمرده است و قطعاً در اینجا جهاد ابتدایی را نیز شامل می‌شود چراکه جهاد بصورت مطلق بیان شده است و هیچ قیدی نخورده است.

۲- از دیگر قائلین به مشروعیت در عصر غیبت ابوصلاح تقی الدین بن نجم الدین (ابوالصلاح حلبی) می‌باشد. وی در کتاب الکافی فی الفقه در باب جهاد و احکام آن می‌گوید:

«يجب جهاد كل من الكفار و المحاربين من الفساق عقوبة على ما سلف [من] كفره أو فسقه، و منعاً له من الاستمرار بشرط وجود داع إليه يعلم أو يظن من حاله السير في الجهاد بحكم الله تعالى لكل من وصفناه من المحاربين و ان كان الداعي إليه غير من ذكرناه، و جب التخلف عنه مع الاختيار و خالف الثاني الأول، لأن الأول جهاد مبتدأ، وقف فرض النصرة فيه على داعي الحق لوجوب معونته» (حلبی، ۱۴۰۳.ه.ق، ص ۲۴۶)^{۱۱}

مشاهده کردید که ایشان در بیان رهبری جهاد به قیدی جز آگاهی به احکام الهی در باب جهاد اشاره ندارد. بنابر این ایشان نیز بر معصوم بودن حاکم در جهاد ابتدایی نظر نداشته‌اند.

۳- حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار (قاضی حلب) دیگر فقیهی است که در کتاب المراسم العلویه و الاحکام النبویه به این مطلب اشاره نموده است. ایشان می‌فرماید: «فأما الجهاد فإلى السلطان أو من يأمره، إلا أن يغشى المؤمنين العدو، فليدفعوا عن أنفسهم و أموالهم و أهليهم» (دیلمی، ۱۴۰۴.ه.ق، ص ۲۶۱)^{۱۲}

همان‌طور که می‌بینیم این فقیه برجسته شیعه نیز معصوم بودن را شرط نمی‌داند بلکه لفظ سلطان را بطور مطلق بیان نموده است به این معنا که جهاد را از شئون حاکم جامعه اسلامی میدانند. بنابراین وقتی ما قائل باشیم که در زمان غیبت معصوم (ع) بنیان‌گذاری دولت اسلامی، به هر اندازه که امکان پذیر باشد، جایز بلکه واجب است، اگر یک فقیه عادل یا جمعی از مؤمنان عادل دولتی را بنیان‌گذاری کنند، فقیهی که در رأس دولت قرار می‌گیرد، حاکم حق است؛ پس اختیار تصمیم‌گیری در مورد جهاد بر عهده او است.

همان‌طور که مشاهده نمودیم سه تن از فقهای برجسته شیعه معتقد به مشروعیت جهاد ابتدایی در زمان غیبت معصوم(ع) بودند بنابر این بحث اجماع در خصوص عدم مشروعیت منتفی است. اما همان‌طور که در ابتدا بیان شد مشهور میان فقهای متقدم و متأخر عدم جواز است. در ادامه به بررسی نظر مخالفین می‌پردازیم تا ببینیم قاطعیت نظر آنان تا چه حد بوده و آیا می‌توان انعطافی در آراء آنان یافت.

مخالفین جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت

۱- شیخ طوسی از جمله فقهای است که قائل به عدم جواز است. ایشان در کتاب النهایه فی المجرّد الفقه و الفتوی این‌گونه بیان می‌کند:

«من وجب علیه الجهاد إنّما يجب علیه عند شروط، و هی أن یکون الإمام العادل الذی لا یجوز لهم القتال إلّا بأمره و لا یسوغ لهم الجهاد من دونه ظاهراً، أو یکون من نصبه الإمام للقیام بأمر المسلمین حاضراً، ثمّ یدعوهم الی الجهاد، فیجب علیهم حیثئذ القیام به. و متى لم یکن الإمام ظاهراً، و لا من نصبه الإمام حاضراً، لم یجز مجاهدة العدوّ. و الجهاد مع أئمة الجور أو من غیر إمام، خطأً یتحقّق فاعله به الإثم. و إن أصاب لم یؤجر علیه. و إن أصیب کان مأثوماً. اللهمّ إلّا أن یدهم المسلمین أمر من قبل العدوّ یخاف منه علی بیضة الإسلام و یخشی بواره، أو یخاف علی قوم منهم، و جب حیثئذ ایضاً جهادهم و دفاعهم» (طوسی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۰)^{۱۳}

با کمی تأمل در این عبارات چند نکته قابل توجه است؛ اولاً شیخ در بیان اولین شرط از امام عادل یاد می‌کند بدون این‌که اشاره‌ای به قید معصوم بودن امام نماید. اما در ادامه اماراتی وجود دارد که می‌توان مراد شیخ از این عبارت را امام معصوم دانست چراکه شیخ از قید «ظاهراً» استفاده کرده است و این قید در متون فقهی در مقابل قید «غایب» استفاده می‌شود از طرف دیگر شیخ در ادامه می‌گوید جنگ در کنار ائمه جور یا غیر امام خطا است. از آن‌جا که عبارت غیر امام هم‌طراز امام جور آمده می‌توان نتیجه گرفت مقصود شیخ از امام عادل امام معصوم است. ثانیاً شیخ در ادامه بحث می‌گوید این جواز برای «من نصبه الامام» نیز وجود دارد بدون اشاره به این‌که هدفش نصب

خاص یا عام بوده است لذا استفاده می‌شود که مقصودش نائب عام امام (فقیه جامع شرایط) است چرا که قید خاص در عبارت نیامده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه از نظر شیخ طوسی معصوم بودن امام شرط است اما این اختیار را برای نائب عام امام هم قائل است لذا اگر در زمان غیبت حکومتی به زعامت فقیه عادل تشکیل شود از نظر شیخ این حق برای وی متصور است پس می‌توان شیخ را نیز به طریقی در زمره گروه اول در نظر گرفت.

۲- از دیگر فقهای که با شیخ طوسی نظر مشابهی دارد قاضی ابن براج می‌باشد. وی در کتاب مهذب خود این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

«و انما ذکرنا ان یکون مأمورا بالجهاد من قبل الإمام أو من نصبه، لأنه متى لم یکن واحدا منهما لم یجز له الخروج الی الجهاد. فان دهم المسلمین العدو و هجم علیهم فی بلدهم جاز لجمیع من فی البلد قتاله علی وجه الدفع عن النفس و المال. و الجهاد مع أئمة الکفر و مع غیر إمام اصلی أو من نصبه قبیح، یرتفع فاعله العقاب» (ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۲۹۶)^{۱۴}

با توجه به اشاره ابن براج به امام اصلی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ایشان نیز جهاد در غیر از زمان امام اصلی (امام معصوم) را جایز نمی‌داند اما همانند شیخ طوسی در مقام بیان منصوب از طرف امام، اشاره‌ای به نصب خاص نداشته لذا نائب عام (فقیه شیعه) از نظر ایشان مجاز به جهاد بوده بویژه زمانی که فقیهی بتواند در زمان غیبت حکومت اسلامی تشکیل دهد.

۳- تا اینجا به نظراتی پرداختیم که به طریقی اشاره به جواز جهاد در عصر غیبت داشتند اما در ادامه به بیان نظرات فقهای می‌پردازیم که در غیر اذن معصوم جهاد را جایز نمی‌دانند.

محمد ابن حمزه طوسی ملقب به ابن حمزه در کتاب الوسیله الی نیل الفضیله در کتاب جهاد این‌گونه می‌گوید:

«الجهاد فرض من فرائض الإسلام، و هو فرض علی الکفایة إذا قام به من یکفی سقط عن الباقین. و انما یجب بثلاثة شروط: أحدها: حضور امام عدل، أو من نصبه الامام للجهاد و ربما یرى الجهاد فرض عین بأحد شیئین: أحدهما: استنهاض الامام إیاه. و الثانی: یکون

فی حضور الامام، و غیبتة بمنزلة، و هو أن یدهم أمر یخشی بسببه علی الإسلام وهن، أو علی مسلم فی نفسه أو ماله، إذا حصل ثلاثة شروط: حضوره، و قدرته علی دفع ذلك، و وجود معاون ان احتاج الیه، و لا یجوزالجهاد بغير الامام، و لا مع أئمة الجور»(ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۹)^{۱۵}

این که در پایان تصریح می کند جهاد ابتدایی (غیر دفاعی) بدون وجود امام، جایز نیست و در عبارت «و الثانی أن یکون فی حضور الإمام و غیبتة بمنزلة» امام را به عنوان امام حاضر و امام غایب ذکر کرده است این قرینه است براین که مراد از «امام» امام معصوم است؛ زیرا در فقه شیعه فقط امام معصوم است که گاهی ممکن است حاضر و گاهی به جهتی غایب باشد.

وی منصوب امام را با این قید ذکر کرد که از طرف امام برای جهاد نصب شده باشد. ناچار این شخص باید در زمانی که امام حضور دارد و رهبری مردم را برعهده دارد و نصب افراد برای تصدی جهاد مقدور اوست، نصب شده باشد. پس مراد، منصوب مطلق نیست تا فقیه را در زمان غیبت نیز در برگیرد. بنابراین ظاهر عبارت وی این است که جهاد ابتدایی وقتی جایز است که زمان ظهور امام معصوم (ع) باشد.

۴- محمد ابن ادریس حلی در کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی نظر خود مبنی بر عدم جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت اعلام می دارد و می فرماید:

«و من یجب علیه الجهاد أنما یجب علیه عند شروط، و هی أن یکون الإمام العادل الذی لا یجوز لهم القتال إلا بأمره، و لا یسوغ لهم الجهاد من دونه، ظاهراً، أو یکون من نصبه الإمام للقیام بأمر المسلمین فی الجهاد حاضراً، ثم یدعوهم إلى الجهاد فیجب علیهم حیثئذ القیام به، و متى لم یکن الإمام ظاهراً، و لا من نصبه حاضراً، لم تجز مجاهدة العدو»(حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳)

همان طور که می بینیم ایشان بعد از بیان امام عادل به قید ظاهر اشاره دارند و در فقه شیعه قید ظهور در مقابل غیبت بکار رفته و این قیود مختص امام معصوم می باشد. همچنین در خصوص منصوب از ناحیه امام از قید منصوب برای اقامه جهاد استفاده

نموده است و این قید زمانی بکار گرفته می‌شود که امام شخصا اداره جهاد را بر عهده داشته و این اختیار را به نائب خود تفویض می‌نماید. بنابراین ایشان حق جهاد را برای فقیه به عنوان نائب عام قائل نمی‌باشد.

۵- محقق حلی (محقق نجم الدین جعفر بن حسن) دیگر فقیهی است که با بررسی نظرات فقهی وی می‌توان به عدم جواز جهاد ابتدایی در دوران غیبت پی برد. ایشان در کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام می‌فرماید:

«و فرضه علی الکفایة بشرط وجود الإمام أو من نصبه للجهاد» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱،

ص ۲۷۸)^{۱۶}

مشاهده می‌کنیم که محقق در این عبارت جواز جهاد را مشروط به وجود امام یا نائب خاص او برای جهاد می‌داند. در مورد نائب خاص بحثی نیست اما در مورد امام و این‌که آیا مقصود وی امام معصوم است ابهام وجود دارد. با مراجعه به مباحث مرتبط و مشاهده قرائن می‌توان به نتایج مطلوبی دست یافت. محقق در بحث مرابط (مرزبان) می‌گوید: «وجب علیه القيام بها و لو كان الامام مستورا» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۷۴) با توجه به این‌که در این عبارت برای امام از قید مستور (پنهان یا غایب) استفاده شده است در این ظهور دارد که هدف محقق از لفظ امام در عبارات خود امام معصوم است؛ زیرا تنها امام معصوم است که در عرف شیعه با پنهان و آشکار بودن یاد می‌شود.

۶- علامه حلی فقیه عالیقدر تشیع نیز در کتب تقریرات فقهی خود نیز به بیان نظرات خود پرداخته است. ایشان در کتاب تذکره الفقها این‌گونه می‌نویسد:

«مسألة ۹: الجهاد قسما: أحدهما: أن يكون للدعاء إلى الإسلام، و لا يجوز إلا بإذن

الإمام العادل أو من نصبه لذلك، عند علمائنا أجمع، لأنه أعرف بشرائط الدعاء و ما يدعوه

إليه من التكالیف دون غيره» (حلی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۱۹)

علامه در بیان انواع جهاد به جهاد برای دعوت به اسلام به عنوان اولین قسم از جهاد اشاره می‌کند و جواز آن را در اذن امام عادل یا منصوب وی برای این امر می‌داند. در خصوص عصمت امام با توجه به بحثی که در رابطه با مرابط ایراد فرمودند به اماراتی اشاره کردند که لزوم عصمت امام از آن برداشت می‌شود. علامه در این باره

می‌گوید: «المرابط وجب علیه الوفا به سواء كان الامام ظاهرا او مستترا لانه طاعه قد نذرها» (حلی، ۱۴۱۲، ص ۹۰۰)

وی برای امام از قید ظاهر و مستتر استفاده نمودند که این قیود در فقه شیعه مختص امام معصوم است. در خصوص منصوب از ناحیه امام نیابت منصرف از نایب عام است و از آنجا که نیابت خاص می‌بایست در زمان امام باشد تا امام در موارد خاص نیابت دهد.

بنابر این نظر علامه حلی نیز عدم جواز جهاد ابتدایی در زمان غیبت معصوم می‌باشد. نکته قابل ذکر بیان علت اختصاص جهاد ابتدایی به معصوم است. ایشان هدف از جهاد ابتدایی را دعوت به اسلام می‌داند و دعوت به اسلام دارای آداب و شرایطی است که فقط از عهده معصوم بر می‌آید.

۷- شهید ثانی نیز در الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، کتاب جهاد به صراحت عصمت امام را بیان می‌کند و می‌نویسد:

«و إنما يجب الجهاد بشرط الإمام العادل، أو نائبه الخاص و هو المنصوب للجهاد، أو لما هو أعم، أما العام كالفقيه فلا يجوز له توليه حال الغيبة بالمعنى الأول و لا يشترط في جوازه بغیره من المعانی أو هجوم عدو علی المسلمین یخشی منه علی بیضة الإسلام و هی أصله و مجتمعة فیجب حیثند بغیر إذن الإمام أو نائبه» (المکی العاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۷)

شهید ثانی شرط وجوب جهاد را امام عادل یا نایب خاص برای جهاد دانسته و در ادامه تصریح می‌کند که این نیابت نواب عام یعنی نیابت فقها را شامل نمی‌شود و این حق برای فقهای شیعه حتی اگر موفق به تشکیل حکومت شوند متصور نیست.

۸- به عنوان آخرین نظر فقهی به بیان نظر فقیه بی بدیل تشیع مرحوم صاحب جواهر (شیخ محمد حسن نجفی) به اختصار می‌پردازیم. ایشان در کتاب جواهر الکلام می‌فرماید:

«علی کل حال فلا خلاف بیننا بل الإجماع بقسمیه علیه فی أنه إنما یجب علی الوجه المزبور بشرط وجود الإمام علیه السلام و بسط یده أو من نصبه للجهاد و لو

بتعمیم ولایت له و لغيره فی قطر من الأقطار، بل أصل مشروعیه مشروط بذلک فضلاً عن وجوب» (نجفی، ۱۳۹۸ ه.ق، ج ۲۱، ص ۱۱)

صاحب جواهر شرط وجوب را وجود امام معصوم یا نائب خاص امام و توانایی آنان بر جهاد می‌داند و در ادامه بحث خود به بیان دلایل خود می‌پردازد.

تا اینجا به بیان برخی نظرات موافق و مخالف جهاد در عصر غیبت پرداختیم و تا حدودی با فتاوی فقهای معروف شیعه آشنا شدیم. در ادامه بحث برای روشن‌تر شدن موضوع به برخی آیات مربوط به جهاد می‌پردازیم.

آیات جهاد

۱- سوره بقره: آیات ۱۹۰-۱۹۱

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمُ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمُ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»

نکات قابل ذکر در این آیات عبارت‌اند از این که اولاً این آیات هم دلالت بر جهاد ابتدایی دارند و هم جهاد دفاعی ثانیاً ظاهر امر اشاره به فتنه‌گری کفار دارد و شأن نزول آیه نیز بر می‌گردد به رفتار کفار البته ممکن است فتنه را کفر آنان معنا کنیم که از معنای آن بعید است ثالثاً با توضیح قسمت قبل منظور از انتها پایان دادن به فتنه و آزار مسلمین است و معنای اسلام آوردن با شأن نزول آن همخوانی ندارد رابعاً در آیه اشاره‌ای به امام معصوم نشده است.

۲- سوره انفال: ۳۶، ۳۹، ۴۰

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَإِن تَوَلَّوْا فَاغْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

در این آیات نیز اشاره‌ای به امام معصوم نشده است و شأن نزول آن مربوط به اقداماتی است که مشرکان برای ممانعت از اسلام می‌کردند و شیخ طوسی در خصوص

لاتکون فتنه می‌گوید " زیرا با دلیل کردن کفار دیگر نمی‌توانند مردم را به کیش خود بخوانند و فتنه انگیزی کنند لذا نگفته است لا تکون کفرا"

۳- سوره بقره: آیه ۲۱۶

« كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »

در این آیه نیز اشاره‌ای به اسلام آوردن کفار و امام معصوم نکرده است

۴- سوره نساء: آیه ۸۴

« فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّصِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَكْفُرَ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا »

این آیه نیز اشاره به جلوگیری از قدرت کفار دارد و مقصودش شکستن صولت کفار و تسلط بر کفار و کاهش قدرت آنان است نه دعوت به اسلام. آیات دیگری در این خصوص وجود دارد مانند آیات ۷۴ و ۷۵ و ۹۴ سوره نساء و آیه ۱ تا ۴ سوره توبه که تفاسیری همانند آیات قبل دارند و به دلیل اطاله کلام از توضیح آنان صرفه‌نظر می‌کنیم. بعد از بیان نظرات فقها و آیات مربوط به جهاد در بخش بعدی به بیان دلایل موافقین و مخالفین مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت می‌پردازیم تا با جمع‌بندی آنان نتیجه‌ای معقول در این خصوص حاصل شود.

دلایل مخالفین

در میان فقهای که نظراتشان مورد بررسی قرار گرفت تنها معدودی از فقها مانند صاحب جواهر و علامه حلی به بیان دلایلی در خصوص عدم جواز جهاد ابتدایی بدون اذن معصوم پرداخته است. ما نیز با الهام از نظرات این فقهای عالی مقام به بیان دلایل مربوط به این نظر می‌پردازیم:

۱- هدف

این گروه از فقها با این استدلال که هدف از جهاد ابتدایی دعوت کفار به اسلام است و این اقدام می‌بایست با درایت و رعایت شرایط و از ناحیه داعی که خود عاری از هر گونه خطا و اشتباه است صورت گیرد این حکم الهی را منحصر در امام معصوم میدانند. چراکه آداب و شرایط دعوت آن‌گونه که مطلوب حق تعالی می‌باشد فقط در توان امام

معصوم است چنان که می‌بینیم علامه حلی در بیان این مطلب می‌فرماید: «و لا يجوز الا باذن الامام العادل او من نصبه لذلك، عند علمائنا اجمع، لانه اعرف شرائط الدعاء» (حلی، ۱۴۱۲.ه.ق، ج ۹، ص ۱۹) این مطلب زمانی قابل استناد است که ما هدف از جهاد ابتدایی را دعوت کفار به دین مبین اسلام بدانیم اما همان‌طور که در ابتدای بحث در تبیین هدف جهاد ابتدایی با استناد به آیات قرآن کریم بیان کردیم اسلام آوردن از احکام جهاد ابتداییست ولی هدف آن نمی‌باشد بلکه هدف آن پایان دادن به فتنه‌گری علیه مسلمین و آزار و اذیت مسلمانان و بسط و گسترش حاکمیت اسلام می‌باشد. (استدلالات مربوط به این نظر در بخش ابتدایی مقاله آمده است)

۲- اجماع فقها

دلیل دیگری که فقها در اظهار نظر خود در این خصوص بیان می‌کنند اجماع فقها بر عدم جواز جهاد ابتدایی بدون اذن امام معصوم است. به عنوان مثال صاحب جواهر می‌فرماید: «و علی کل حال فلا خلاف بیننا بل الإجماع بقسمیه علیه فی أنه إنما یجب علی الوجه المزبور بشرط وجود الإمام علیه السلام و بسط یده أو من نصبه للجهاد» (نجفی، ۱۳۹۸.ه.ق، ج ۲۱، ص ۱۱) یا علامه حلی در تذکره الفقها می‌فرماید: «ولا يجوز الا باذن الامام العادل او من نصبه لذلك، عند علمائنا اجمع، لانه اعرف شرائط الدعاء» (حلی، ۱۴۱۲.ه.ق، ج ۹، ص ۱۹)

همان‌طور که در بخش قبلی یعنی بررسی نظرات برخی فقهای موافق و مخالف بیان شد سه تن از فقها نظیر شیخ مفید بطور قاطع نظر موافق باجواز داشته و دو تن از فقهای که جواز را منوط به اذن امام معصوم (ع) می‌دانستند با پذیرش نیابت عام (نیابت فقیه در زمان غیبت) به نوعی در زمره موافقین قرار گرفتند. بنا بر این اجماعی در این زمینه وجود ندارد بلکه نظر مشهور میان فقها عدم جواز می‌باشد.

۳- خطیر بودن عمل و آگاهی از شرایط جهاد

از دیگر دلایلی که می‌توان از فحوای کلام فقها به آن پش برد خطیر بودن این اقدام می‌باشد. چرا که در جهاد ابتدایی با جان، مال و نوامیس افراد مواجهیم، لذا می‌بایست در این امر مهم تمام جوانب مد نظر قرار گیرد و این امر محقق نمی‌شود مگر این‌که توسط معصوم صورت گیرد. چنان‌که در کلام علامه حلی مشاهده می‌کنیم که

می‌فرماید: «لا يجوز الا باذن الامام العادل او من نصبه لذلك، عند علمائنا اجمع، لانه اعرف شرائط الدعاء» (حلی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۹، ص ۱۹) در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت آگاهی و اطلاع از احکام الهی از ویژگی‌های فقها که نواب عام معصومین هستند می‌باشد و این احکام، احکام جهاد را نیز در بر می‌گیرد. ضمن این‌که از دیگر شرایط مورد نیاز برای فقاہت و اجتهاد وصف عدالت است و با فقدان شرایط ذکر شده دیگر صدق فقیه (ولایت فقیه) نمی‌کند. بنابر این با وجود این شرایط نگرانی از تحقق این حکم الهی بی معنا خواهد بود.

۴- روایات

عمده دلیلی که فقها بر اساس آن فتوا بر عدم جواز جهاد ابتدایی دوران غیبت امام معصوم می‌دهند روایات رسیده در این خصوص می‌باشد. صاحب جواهر نیز در مقام بیان دلیل به برخی از روایات اشاره نموده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

الف) خبر بشیر دهان: «ففي خبر بشير الدهان عن أبي عبد الله عليه السلام «قال: قلت له: إني رأيت في المنام أني قلت لك إن القتال مع غير الإمام المفروض طاعته حرام مثل الميتة و الدم و لحم الخنزير، فقلت لي هو كذلك، فقال أبو عبد الله عليه السلام هو كذلك هو كذلك»^{۱۷}

این روایت بر حرمت جهاد همراه با امامی که واجب الاطاعه نیست دلالت دارد و مراد از امام واجب الاطاعه، امام معصوم (ع) است به گواهی اخبار زیادی که در میان آن‌ها اخبار معتبر وجود دارد. پس جهاد درکنار غیر امام معصوم حرام است و اطلاق این خبر همه زمان‌ها و همه غیر معصومان را در بر می‌گیرد. بنابراین، جنگیدن در زمان غیبت امام معصوم (ع) حتی درکنار فقیه عادل که رهبری دولت اسلامی را به دست بگیرد، جایز نیست تا چه رسد به مؤمنان عادل.

اشکالی که مطرح می‌شود این است که اولاً سند این روایت ضعیف است چرا که بشیر دهان در کافی و تهذیب توثیق نشده است ثانیاً وقتی در زمان غیبت، بنیان‌گذاری دولت اسلامی، شرعی و جایز باشد ناچار این دولت باید رهبر داشته باشد و باید در امور مربوط به اداره کشور، از او اطاعت شود و گرنه رهبر شرعی نخواهد بود؛ زیرا لازمه رهبری اطاعت از او است و این رهبر، امام محسوب می‌شود و فرمانبری از او

واجب خواهد بود. بنابراین اگر فقیهی عادل بار مسؤولیت رهبری را به دوش بکشد یا هر فرد عادل دیگر از میان مؤمنان برازنده و صالح؛ در صورتی که فقیه پیدا نشود؛ در زمان غیبت اقدام به بنیان‌گذاری دولت اسلامی کند، او امام محسوب می‌شود و فرمانبری از او واجب است؛ پس جهاد درکنار او جهاد در کنار امام واجب‌الاطاعه است و دلیل تحریم شامل آن نیست.

در جواب اشکال دوم می‌توان گفت که این سخن درست نیست؛ زیرا اخبار زیادی دلالت می‌کند بر این که مراد از امام واجب‌الاطاعه فقط امام معصوم (ع) است و دیگری را در بر نمی‌گیرد؛ چه فقیه باشد و چه غیر فقیه به عنوان نمونه امام صادق (ع) می‌فرماید: نحن قوم فرض الله عز و جل طاعتنا، لنا الانفال...

ب) دومین روایتی که صاحب جواهر می‌آورد صحیحه عبدالله ابن مغیره است. می‌فرماید: «و فی خبر عبدالله ابن المغیره» قال محمد بن عبد الله للرضا علیه السلام و أنا أسمع حدثني أبي عن أهل بيته عن آبائه عليهم السلام أنه قال له بعضهم إن في بلادنا موضع رباط يقال له قزوين و عدوا يقال له الديلم، فهل من جهاد أو هل من رباط فقال: عليكم بهذا البيت فحجوه، فأعاد عليه الحديث فقال عليكم بهذا البيت فحجوه أما يرضى أحدكم أن يكون في بيته ينفق على عياله من طوله ينتظر أمرنا فإن أدرکه كان كمن شهد مع رسول الله صلى الله عليه و آله بدرًا، و إن مات منتظرًا لأمرنا كان كمن كان مع قائمنا صلوات الله عليه هكذا في فسطاطه و جمع بين السبابتين، و لا أقول هكذا و جمع بين السبابة و الوسطى فإن هذه أطول من هذه، فقال أبو الحسن عليه السلام: صدق^{۱۸}

اشکال قابل طرح در این روایت این است که این سؤال در زمان حکومت جائر بوده است و در زمان حکومت فقیه عادل موضوعیت ندارد اما این اشکال با آن بخش از روایت پاسخ داده می‌شود که می‌فرماید «و إن مات منتظرًا لأمرنا كان كمن كان مع قائمنا صلوات الله عليه» یعنی این موضوع دوران غیبت را نیز شامل می‌شود.

مانند این روایات روایات دیگری آمده است مانند خبر کامل الزیارات از عبدالله بن عبدالرحمان اصمّ از جدّش از امام صادق(ع) یا در تحف العقول و بحار از بشاره المصطفی از امیر مومنان(ع) خطاب به کمیل نقل شده است و یا روایت حفص بن غیاث از امام صادق(ع) که در مهذب جلد اول نقل شده است که همه مؤید این ادعا می‌باشند. البته در مقابل روایاتی نیز وجود دارد که خلاف این ادعا را ثابت می‌کند که در بخش ادله قائلین به جواز بیان می‌کنیم.

دلایل موافقین

در قسمت قبل به برخی دلایل قائلین به عدم جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت پرداختیم در ادامه بحث به دلایلی می‌پردازیم که جهاد در دوران غیبت معصوم را توجیه می‌کند. در میان این دلایل به برخی نظرات فقهای معاصر نیز می‌پردازیم.

الف) آیات قرآن و هدف از جهاد

از جمله دلایلی که به آن استناد می‌شود، همانند آیات مربوط به جهاد است. از جمله فقهایی که از این استدلال استفاده کرده است آیت الله محمد مؤمن است. این آیات در قسمت‌های قبلی بیان شد مانند آیات ۱۹۰-۱۹۱-۲۱۶ سوره بقره، آیات ۳۶-۳۹-۴۰ سوره انفال، آیات ۷۴-۷۵-۸۴-۹۴ سوره نساء آیات ۱ تا ۴ سوره توبه.

اولاً در هیچ یک از آیات اشاره‌ای به امام معصوم(ع) و حضور وی نشده است و تمام خطاب‌ها با مؤمنین یا مسلمین است. ثانیاً در هیچ یک از آیات وجوب جهاد صرفاً به منظور دعوت به اسلام نبوده است در مقابل استدلالی که مخالفین داشتند(توضیح بیشتر در بخش اهداف جهاد ابتدایی)، ثالثاً آیات متعددی وجود دارد که به بیان شیوه‌های دعوت به اسلام پرداخته و آیاتی نیز با هدف صلح و دوستی با کفار به چشم می‌خورد که در مقابل استدلال مخالفین قرار می‌گیرد.

ب) جهاد ابتدایی نوعی جهاد دفاعی

در مکتوبات آیت الله منتظری و استاد شهید مطهری این استدلال آمده است. با این مضمون که گرایش به اعتقادات صحیح و عبادت و پرورش روح از حقوق مسلم بشر است و قدرت‌های مستکبر با سلطه بر انسان‌ها علاوه بر ظلم به آنها، مانع رشد عقلی و اعتقادی آنها می‌شوند. جهاد ابتدایی نوعی جهاد دفاعی است، دفاع از توحید، قسط،

عدالت و حقیقت انسان. دفاع از حقوق انسان‌های مستضعف در برابر قدرت‌های ستمگر که مانع حقوق بشرند. شهید مطهری در کتاب جهاد خود می‌فرماید «اگر توحید را یک مسأله عمومی و جزء حقوق انسانی و از شرایط سعادت عموم بشر دانستیم جنگ ابتدائی با مشرک بعنوان حریم توحید و دفاع از توحید و بعنوان قطع ریشه فساد جایز است، گو این‌که بعنوان تحمیل عقیده توحیدی جایز نیست» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۵۱)

آیت الله منتظری نیز در کتاب دراسات خود این‌گونه می‌فرماید: «جهاد ابتدایی نیز به نوعی بازگشت آن به جهاد دفاعی است، زیرا در حقیقت جهاد ابتدایی نیز یک نوع دفاع است، دفاع از حقوق خداوند و دفاع از حقوق انسان‌های مستضعف؛ هرچند در دین هیچ اکراه و اجباری نیست و دین یک امر قلبی است، ولی عموم مردم بر اساس فطرت الهی در ذات خویش به قسط و عدل متمایل هستند. بنابر این اگر قدرت‌های ستمگر و کافر بر مردم مسلط شده و مانع از گسترش توحید و عدالت در جامعه گردند و با سلطه و استبداد، مال خدا را مال خود و بندگان خدا را بردگان خود بپندارند و در زمین فساد و تباهی را گسترش دهد، در این صورت به حکم عقل و از باب لطف دائمی خداوند بر بندگان دفع شر و مبارزه با چنین افرادی واجب و ضروری است، پس در واقع جهاد ابتدایی دفاع از توحید و قسط و عدالت و در حقیقت دفاع از انسانیت است» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲۱)

با این توضیح به حکم عقل در هر زمان انجام این فریضه بر مسلمانان واجب است و هر گاه در سرزمینی بر مستضعفین ظلمی روا شود و آزادی و مانعی بر آزادی و رشد اعتقادیشان وجود داشته باشد این نوع از دفاع (دفاع از آزادی عقیده) ضروری می‌باشد.

ج) حکمت الهی

همان‌طور که در بخش‌های مختلف توضیح دادیم جهاد ابتدایی برای رفع فتنه و ستم مشرکان و آزادی بشر در جهت رشد معنوی می‌باشد و این مصلحتی است که خداوند برای بشر خواسته است. لذا دور از حکمت و عدالت خداوند است و عقل بشر نیز این را نمی‌پذیرد که انجام این امر بسیار حیاتی را که امیر المؤمنین می‌فرماید «دین و دنیا

جز به وسیله جهاد اصلاح نمی‌شود»^{۱۹} منحصر به زمان حضور امام معصوم نماید و مردم را در عصر غیبت در مقابل جنایت‌ها و فسادها تا ظهور صاحب الامر (عج) بلامتکلیف گذارد.

آیت الله منتظری در این خصوص می‌فرماید: «آیا ممکن است ما بدین معنی ملتزم شویم که در عصر غیبت اگر چه هزاران سال طول بکشد خداوند رفع فتنه و گسترش دین اسلام را نخواسته است؟! آیا عقل و خرد روا می‌دارد که مردم در عصر غیبت در مقابل جنایت‌ها و فسادها تا ظهور صاحب الامر (عج) بلامتکلیف باقی بمانند؟!» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲۸)

د) نظریه ولایت فقیه

در این مقاله مجال برای توضیح این نظریه نیست اما به اجمال بر اساس این نظریه که اکثر فقها قائل به آن هستند در دوران غیبت اداره امور مسلمین و جامعه بر عهده فقیه عادل جامع شرایط به عنوان نائب امام معصوم می‌باشد. حال اگر ولی فقیه صلاح جامعه را در جهاد بداند یا برای رفع فتنه از جامعه اسلامی جهاد را ضروری بداند نباید اقدام نماید؟ اگر قائل به عدم جواز باشیم دیگر بحث نیابت و اداره جامعه بی معنا خواهد بود چرا که رهبری که اختیار اقدام در جهت مصالح جامعه را ندارد دیگر رهبر نیست. صاحب جواهر ضمن اعلام نظر خود مبنی بر عدم جواز این ایراد را نیز وارد می‌داند که با توجه به عمومیت ولایت فقیه در زمان غیبت و عموم ادله جهاد که شامل جهاد ابتدایی در هر زمان نیز هست ممکن است این عمومیت شامل جهاد ابتدایی نیز بشود: «ما سمعته من النصوص المعتمدة وجود الإمام، لكن إن تم الإجماع المزبور فذاك، و إلا أمکن المناقشة فيه بعموم ولاية الفقيه في زمن الغيبة الشاملة لذلک المعتمدة بعموم أدلة الجهاد» (نجفی، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۲۱، ص ۱۴)

ه) کلام فقها (امام عادل)

آیت الله منتظری در این مورد معتقد است: «نه در اخبار و نه در کلمات فقهای شیعه هیچ یک لفظ «امام معصوم» به کار برده نشده، بلکه آنچه آمده است «امام عادل» است که در مقابل آن «امام جائز» است. افظ امام نیز در فرهنگ اسلامی منحصر به دوازده امام معصوم (ع) نیست، بلکه لفظ امام عام است و به هر پیشوایی که مورد پیروی قرار گیرد

اطلاق می‌شود، چه جماعت چه در جمعه چه در حج و چه در امور سیاسی جامعه» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۶)

و) عصمت یا عدالت

مفهوم عدالت گسترده‌تر از عصمت است. همان‌طور که گفتیم در کلام فقها نیز از لفظ امام عادل استفاده شده است. اگر در بحث جهاد ابتدایی عصمت شرط باشد باید حکم جهاد را از افرادی نظیر مالک اشتر و دیگران که منصوب از جانب امیر المؤمنین و یا رسول اکرم (ص) می‌بودند، نفی کنیم. ممکن است ادعا شود که آن‌ها نواب خاص در امر جهاد بودند؛ در پاسخ باید گفت اولاً نایب خاص و عام هیچ یک معصوم نیستند ثانیاً آن‌چه در جهاد ابتدایی مهم است این است که از آن‌جا که امری خطیر بوده و در ارتباط با دعوت به اسلام و جان و مال و آبروی مردم نباید اختیار آن به دست هر فردی باشد بلکه باید مطیع و آگاه به دستورات الهی باشد و این ضرورت با وصف عدالت تأمین می‌شود و این وصف لازمه ولی فقیه است و اگر مالک اشتر را عادل بدانیم فقیه نیز عادل است. ضمن این‌که اگر عصمت را شرط بدانیم و جهاد در دوران غیبت را جایز ندانیم یعنی خداوند رفع فتنه و ظلم و گسترش اسلام را در این دوران نخواست است که این خلاف عقل است.

ح) روایات

در مقابل روایاتی که مخالفین بیان داشتند موافقین نیز به روایاتی استناد کرده‌اند که به عنوان بخش پایانی مقاله ارائه می‌شود.

۱- موثقه سماعه در کافی از امام صادق (ع)^{۲۰} عباد بصری در راه مکه خدمت علی بن حسین (ع) رسید. به حضرت عرض کرد: جهاد و سختی‌های آن را ترک کردی و به حج آسان روی آوردی! خدای عزوجل می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَلَىٰ عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْقَوْلُ الْعَظِيمُ » (توبه، آیه ۱۱۱)؛ خداوند جان‌ها و اموال مومنان را خریداری کرده که در برابر، بهشت برای آن‌ها باشد؛ به این گونه که در راه خدا پیکار کنند، بکشند و کشته شوند. این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده. چه کسی

وفادارتر از خدا به عهدش است؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و آن همان پیروزی بزرگ است.»

آن گاه علی بن حسین(ع) به او فرمود: آیه را ادامه بده و به پایان ببر. او نیز بقیه آیه را تلاوت کرد: « التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِلُونَ السَّائِحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (توبه، آیه ۱۱۲)؛ آنان توبه کنندگان، عابدان، سپاس گزاران، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده گذاران، دعوت کنندگان به معروف، نهی کنندگان از کارهای بد و منکر، حافظان و نگهدارندگان حدود الهی هستند. به این گونه مؤمنان بشارت و مژده ده» آن گاه امام علی بن حسین(ع) فرمود: وقتی افرادی با این صفات را پیدا کنیم، جهاد همراه با آنها برتر از حج است.

مصداق آیه شریفه اعم از امام معصوم است و شامل امام عادل غیر معصوم نیز می‌شود. (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲۶)

۲- خبر ابو بصیر در علل الشرایع و خصال از امام صادق(ع) از پدرانش(ع)^{۲۱} امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: مسلمان برای جهاد همراه کسی که حکم و دستور او مورد اطمینان نیست و در مورد غنائم جنگی و دیگر مشترکات دستور خدا را اجرا نمی‌کند، بیرون نمی‌رود. پس اگر در این راه بمیرد در بازداشتن حقوق ما و هدر دادن خون ما همکار دشمنان ما محسوب می‌شود و مردن او مردن جاهلیت و بی خبری از اسلام خواهد بود.

مفاد این حدیث، نهی از بیرون شدن برای جهاد همراه با کسی است که احکام شرعی را رعایت نمی‌کند و مفهوم آن این است که بیرون شدن برای جهاد همراه کسی که احکام خدا را در تمام مراحل آن اجرا کند، جایز است. و از آنجا که بطور مطلق آمده است فقیه را نیز شامل می‌شود.

۳- خبر محمد بن عبدالله سمندری:^{۲۲} به امام صادق(ع) عرض کردم: من در دروازه (یعنی دروازه اصلی) زندگی می‌کنم و مرا به گرفتن سلاح دعوت می‌کنند و من همراه آنها بیرون می‌روم. حضرت به من فرمود: آیا یقین داری اگر همراه آنها بیرون شوی و مردی را اسیر بگیری و به او امان بدهی، و برای او پیمانی را که پیامبر(ص)

برای مشرکان قرار می داد قرار بدهی آن‌ها به پیمان تو وفادار می ماند؟ عرض کردم: نه به خدا قسم، آن‌ها نسبت به آن پیمان وفا نمی کنند. فرمود: پس همراه آن‌ها بیرون نرو. سپس به من فرمود: بدان که آن جا شمشیر است.

دلالت این خبر نیز همانند خبر ابوبصیر بستگی دارد به این که حضرت در سؤال خود که از پابندی آن‌ها به احکام شرعی جهاد پرسیده؛ اراده مفهوم کرده باشد و همان اشکالی که در مورد خبر ابوبصیر داشتیم، یعنی عدم پذیرش وجود مفهوم، در این جا هم پیش می آید و شاید سر سؤال این بوده که حضرت خواسته به بعضی از علت‌های حرمت جهاد اشاره کند و گرنه علت‌های دیگری هم این جا وجود دارد.

۴- خبر ابوعمر و زهری یا زبیدی: ^{۳۳} به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا از دعوت به جهاد در راه خدا آگاه کن؛ آیا این کار مخصوص افراد خاصی است و کسی جز آنان حق ندارد به آن اقدام کند، یا این کار برای هر کسی که به یگانگی خدا قائل باشد و به پیامبر خدا ایمان آورد مباح و مجاز است و کسی که چنین باشد می تواند به سوی خدا و به طاعت و فرمانبری خدا دعوت کند و در راه او جهاد کند؟ حضرت فرمود: این کار حلال نیست جز برای آن‌ها و کسی غیر از آنان حق ندارد به این کار دست بزند. عرض کردم: آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: هر کس شرایطی را که خداوند متعال در مورد جنگ و جهاد برای مجاهدان بیان کرده داشته باشد، اجازه دارد که به سوی خدا دعوت کند و کسی که آن شرایط را ندارد، اجازت جهاد ندارد و نمی تواند به سوی خدا دعوت کند؛ مگر این که آن شرایط را پدید آورد.

نتیجه گیری

همان طور که ملاحظه نمودیم عمده دلایل قائلین به ضرورت حضور معصوم، بحث در اهداف جهاد ابتدایی و روایات وارده بود. بر اساس همین استدلال معتقد بودند که داعی به اسلام می بایست معصوم باشد تا در اجرای حکم خداوند تخطی صورت نگیرد و با رعایت تمام شرایط و ضوابط دعوت به اسلام صورت پذیرد. اولاً در خصوص هدف به این مطلب رسیدیم که هدف از جهاد دفع فتنه و ظلم و آزار مسلمین از دست کفار است نه دعوت به اسلام. بنابراین، اقدام برای اصلاح جامعه و رفع آزار و فتنه کفار در هر عصر حتی عصر غیبت، عقلاً ضروری است و با مبانی

حقوق بشری مغایرتی ندارد بر این اساس استدلالی بیان کردیم. در خصوص روایاتی که مورد استناد قائلین به حضور معصوم قرار گرفت نیز روایات متناقض آوردیم که تا حدودی پاسخ روایات مخالفین داده شد و روشن شد که مسأله، اختلافی است و اتفاق نظری در این مورد صورت نگرفته است.

بنابراین ظاهراً اقدام به جهاد ابتدایی برای دولت اسلامی که در زمان غیبت امام معصوم (ع) به طور مشروع و برحق تشکیل شده باشد، جایز است و نه تنها مغایرتی با حقوق بشر ندارد بلکه در جهت نیل به احقاق حقوق بشر اقدامی قابل تقدیر است.

یادداشت‌ها

۱. ترجمه: و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، و [لی] از اندازه درنگذرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد (۱۹۰)؛ و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید، و همان گونه که شما را بیرون رانند، آنان را بیرون برانید، [چرا که] فتنه [=شُرک] از قتل بدتر است، [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران چنین است.

۲. ترجمه: بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به زودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت؛ سپس مغلوب می‌شوند. و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد

۳. ترجمه: و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست. و اگر روی برتافتند، پس بدانید که خدا سرور شماست. چه نیکو سرور و چه نیکو یاور است

۴. ترجمه: بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

۵. ترجمه: پس در راه خدا پیکار کن؛ جز عهده‌دارِ شخص خود نیستی. و [لی] مؤمنان را [به مبارزه] برانگیز. باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده‌اند [از آنان] باز دارد، و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است.

۶. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در راه خدا سفر می‌کنید [خوب] رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند؛ مگویید: «تو مؤمن نیستی» [تا بدین بهانه] متاع زندگی دنیا را بجویند، چرا که غنیمتهای فراوان نزد خداست. قبلاً خودتان [نیز] همین گونه بودید، و خدا بر شما منت نهاد. پس خوب رسیدگی کنید، که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۹۴)

۷. ترجمه: پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند؛ و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. (۷۴) چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما.»

۸. ترجمه: [این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید. (۱) پس [ای مشرکان،] چهار ماه [دیگر با امنیت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید، و این خداست که رسواکننده کافران است. (۲) و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده (۳) مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد

۹. ترجمه: و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

۱۰. ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست.

۱۱. جهاد با کافران و محاربان فاسق به خاطر کفر و فسق آن‌ها و نیز برای جلوگیری از ادامه آن با اعمال فشار و اجبار، واجب است، به شرط این که پیشوایی به این وظیفه دعوت کند که از حالش معلوم باشد یا گمان رود که اقدام او برای جهاد با آن‌ها مطابق با حکم خدای متعال است و اگر دعوت به جهاد از طرف کسی باشد که دارای شرایط نیست، با داشتن اختیار باید از او کناره‌گیری کرد و نباید در این کار شرکت کرد، اما در صورتی که برجان خود بترسد می‌تواند با او همراهی کند، البته برای یاری دین نه کار دیگر. وی سپس با طرح جهاد دفاعی می‌گوید نوع دوم با جهاد اول فرق دارد؛ زیرا اولی جهاد ابتدایی است و یاری و همکاری در آن جهاد، بستگی به وجود رهبری دارد که به سوی حق دعوت کند؛ زیرا یاری چنین رهبری واجب است؛ برخلاف کسی که دعوت به گمراهی می‌کند که همکاری با او جایز نیست

۱۲. اما جهاد، برعهده حاکم یا کسی است که حاکم او را گماشته و به او دستور داده است، مگر این که دشمن، موءمنان را احاطه کرده باشد. در این صورت لازم است که از خود و اموال و خانواده خود دفاع کند.

۱۳. با فراهم شدن چند شرط، جهاد واجب می‌شود: امام عادل ظهور داشته باشد که بدون فرمان او برای مسلمانان جهاد جایز نیست یا نماینده او برای سرپرستی امور مسلمانان، حضور داشته باشد و سپس آن‌ها را به جهاد دعوت کند. در این صورت برمسلمانان جهاد واجب می‌شود و باید برای جهاد قیام کنند. اما اگر امام ظهور نداشته باشد یا نماینده او حاضر نباشد، جهاد با دشمن جایز نیست و جهاد درکنار حاکمان جور یا بدون وجود امام، خطا و انجام دهنده آن گناهکار است. اگر به دشمن صدمه و ضربه بزند، اجر و پاداشی ندارد و اگر به او ضربه برسد گناهکار محسوب می‌شود؛ مگر این که پیشامدی برای مسلمانان از طرف دشمن

پدید آید که بر موجودیت اسلام بترسند و نابودی اسلام مطرح باشد یا بر جان و مال جمعی از مسلمانها بترسند که در این صورت جهاد با کفار و دفاع از حریم اسلام واجب است. ۱۴. این که گفتیم: دستور جهاد ابتدایی باید از طرف امام عادل یا منصوب ایشان باشد، برای این است که اگر امام یا منصوب او نباشند شرکت در جهاد جایز نیست. اگر دشمنان، بر مسلمانها احاطه شوند و بر وطن و شهر آنها یورش برند آن وقت همه کسانی که در آن شهر زندگی می کنند، باید برای حفظ جان و مال از باب دفاع، با آنها بجنگند. و جهاد با امام کافر و غیر امام اصلی یا غیر آن که امام منصوب نموده است قبیح است، فاعل آن مستحق مجازات می باشد.

۱۵. جهاد یکی از واجبات دین اسلام است و واجبی است کفایی. هنگامی که به میزان کفایت در این امر شرکت نمودند از ما بقی ساقط می شود. جهاد با سه شرط واجب می شود: یکی این که امام عادل یا منصوب از طرف امام، برای جهاد حاضر باشد، گاهی جهاد با یکی از دو چیز واجب عینی می شود: یکی این که امام شخصا جهاد را بپا دارد و فرمان جهاد دهد. دوم این که در صورت حضور یا غیبت امام پیشامدی موجودیت اسلام را تهدید کند یا بر جان یا مال مسلمان بترسند، جهاد بدون وجود امام و همچنین همراه با رهبران ستمگر، جایز نیست. ۱۶. جهاد واجب کفایی است به شرط این که امام یا کسی که امام او را برای جهاد نصب کند وجود داشته باشد.

۱۷. حرعاملی، بی تا، باب ۱۲ از ابواب جهاد با دشمن، حدیث ۱؛ کلینی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۲۳ و ۲۷.

بشیر دهان نقل می کند به امام صادق(ع) عرض کردم: من خواب دیدم که به شما می گویم: جنگیدن در کنار امامی که اطاعتش واجب نیست حرام است؛ مثل خوردن مردار و خون و گوشت خوک، و شما به من فرمودید: بلی همین طور است. حضرت صادق(ع) فرمود: همین طور است؛ همین طور است.

۱۸. کلینی، ۱۹۹۸م، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛ حرعاملی، بی تا، باب ۱۲ از ابواب جهاد با دشمن، ح ۵.

محمد بن عبدالله به امام رضا(ع) عرض کرد: پدرم از پدرانم برایم نقل کرد که او به بعضی از آن بزرگواران گفت: در شهرهای ما محلی به نام «قزوین» است که در آن خود را برای جهاد آماده می‌کنند و در محلی به نام «دبلم» دشمنان هستند. آیا اجازه جهاد یا اجازه آمادگی برای جهاد هست؟ حضرت فرمود: این خانه را داشته باشید و به قصد زیارت به سوی آن بروید. او دوباره همان حرف را تکرار کرد؛ حضرت فرمود: این خانه را داشته باشید و به طرف آن سفر کنید، آیا یکی از شما دوست ندارد که در خانه‌اش باشد، بر عیالش از دسترنج خود خرج کند و منتظر فرمان ما باشد؟ اگر چنین کند مثل کسی می‌شود که در خدمت رسول خدا در بدر حاضر بوده است. اگر در حال انتظار دستور بمیرد مثل کسی است که با قائم ما درخیمه آن حضرت جان داده باشد. (آن وقت دو انگشت سبابه و میانی خود را به هم چسباند و فرمود: نمی‌گویم این طور می‌شود. (آن گاه انگشت سبابه و انگشت میانی خود را به هم چسباند و فرمود:)) زیرا این انگشت از این یکی بلندتر است. امام رضا(ع) فرمود: راست گفته است.

۱۹. حر عاملی، بی تا، باب ۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱۵

۲۰. کلینی، ۱۹۹۸م، ج ۵، کتاب جهاد، باب الجهاد الواجب مع من یکون، ص ۲۰، چاپ

دارالتعارف للمطبوعات، بیروت

۲۱. حر عاملی، بی تا، باب ۱۲، از ابواب جهاد عدو، ح ۸.

۲۲. حر عاملی، بی تا، باب ۱۲، از ابواب جهاد عدو، ح ۷.

۲۳. حر عاملی، بی تا، باب ۹، از ابواب جهاد عدو، ح ۱، ج ۱۱، ص ۲۳ و ۲۸.

منابع

قرآن کریم

کتاب فارسی

جاوید، محمدجواد(۱۳۸۸)، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
مطهری، مرتضی(۱۳۷۳)، جهاد، تهران: انتشارات صدرا.
منتظری، حسینعلی(۱۳۷۹) مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، تهران: سرایی.

کتاب عربی

ابن براج، قاضی(۱۴۰۶ه.ق)، مهلب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ابن حمزه طوسی، محمد بن علی(۱۴۰۸ه.ق)، الوسيله الی نیل الفضیله، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
حر عاملی، شیخ محمد(بی تا)، وسایل الشیعه؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
حلبی، ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین(۱۴۰۳ه.ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: بی جا.
حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی(علامه حلی)(۱۴۰۹ه.ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه ال البيت(ع)
حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی(علامه حلی)(۱۴۱۲ه.ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
حلی، محمد ابن ادريس(۱۴۱۰ه.ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
حلی، نجم الدین جعفر بن حسن(محقق حلی)(۱۴۰۸ه.ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
دیلمی، حمزه ابن عبدالعزیز(۱۴۰۴ه.ق)، المراسم العلویه و الاحکام النبویه، قم: منشورات الحرمین.
کلینی، محمد ابن یعقوب(۱۹۹۸م)، فروع کافی، بیروت: چاپ دارالتعارف للمطبوعات.

- طوسی، شیخ محمد (۱۴۱۰ه.ق)، *النهايه في المجرّد الفقه و الفتاوى*، بيروت: دار الكتب العربي.
- مفيد، شيخ محمد ابن محمد نعمان (۱۳۱۴ه.ق)، *المقنعه*، قم: دفتر نشر اسلامي
- مكي العاملي، زين الدين بن علي بن احمد (شهيد ثاني) (۱۴۱۰ه.ق) *الروضه البهيه في شرح
اللمعه الدمشقيه*، قم: كتابفروشي داوري.
- نجفي، محمد حسن (صاحب جواهر) (۱۳۹۸ه.ق)، *جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام*،
بيروت: دار الاحياء التراث العربي.

